

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۲۱

آیه ۴۳ - ۴۹

آیه و ترجمه

و قال المملک انی اری سبع بقرت سمان یا کلهن سبع عجاف و سبع سنبلت خضر و اخر یابست یا ایها الملا افتونی فی رئی ان کنتم للرءیاتعبرون ۴۳ قالوا اضغث احلم و ما نحن بتاویل الاحلم بعلمین ۴۴ و قال الذی نجا منهما و ادکر بعد امة انا انبئکم بتاویله فارسلون ۴۵ یوسف ایها الصدیق افتنا فی سبع بقرت سمان یا کلهن سبع عجاف و سبع سنبلت خضر و اخر یابست لعلی ارجع الی الناس لعلهم یعلمون ۴۶ قال تزرعون سبع سنین دابا فما حصدتم فذروه فی سنبله الا قليلا مماتا کلون ۴۷ ثم یاتی من بعد ذلک سبع شداد یا کلن ما قدمتم لهن الا قليلا مماتحصنون ۴۸ ثم یاتی من بعد ذلک عام فیه یغاث الناس و فیه یعصرون ۴۹ ترجمه :

۴۳ - ملک گفت من در خواب دیدم هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر آنها را می خورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده (که خشکیده ها بر سبزه ها پیچیدند و آنها را از بین بردند) ای جمعیت اشراف! درباره خواب من نظر دهید اگر خواب را تعبیر می کنید! ۴۴ - گفتند خوابهای پریشان و پراکنده است و ما از تعبیر اینگونه خوابها آگاه نیستیم! ۴۵ - و آن یکی از آن دو نفر که نجات یافته بود - و بعد از مدتی متذکر شد - گفت من تاویل

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۲۲

آنها را به شما خبر می دهم مرا به سراغ (آن جوان زندانی بفرستید). ۴۶ - یوسف ای مرد بسیار راستگو درباره این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می خوردند، و هفت خوشه تر و هفت خوشه خشکیده، تا من به سوی مردم باز گردم تا آنها آگاه شوند.

- ۴۷ - گفت هفت سال با جدیت زراعت می کنید، و آنچه را درو کردید - جز کمی که می خورید - بقیه را در خوشه های خود بگذارید (و ذخیره نمائید).
- ۴۸ - پس از آن هفت سال سخت (و خشکی و قحطی) می آید که آنچه راشما برای آنها ذخیره کرده اید می خورند جز کمی که (برای بذر) ذخیره خواهید کرد.
- ۴۹ - سپس سالی فرا می رسد که باران فراوان نصیب مردم می شود و در آن سال مردم عصیر (میوه ها و دانه های روغنی) می گیرند.

تفسیر:

ماجرای خواب سلطان مصر.

یوسف سالها در تنگنای زندان به صورت یک انسان فراموش شده باقی ماند، تنها کار او خودسازی، و ارشاد و راهنمایی زندانیان، و عیادت و پرستاری بیماران، و دلداری و تسلی دردمندان آنها بود.

تا اینکه یک حادثه به ظاهر کوچک سرنوشت او را تغییر داد، نه تنها سرنوشت او که سرنوشت تمام ملت مصر و اطراف آن را دگرگون ساخت: پادشاه مصر که می گویند نامش ولید بن ریان بود (و عزیز مصر وزیر او محسوب می شد) خواب ظاهرا پریشانی دید، و صبحگاهان تعبیر کنندگان خواب و اطرافیان خود را حاضر ساخت و چنین گفت: من در خواب دیدم که هفت گاو لاغر به هفت گاو چاق حمله کردند و آنها را می خورند، و نیز هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده را دیدم که خشکیده ها بر گرد سبزه ها پیچیدند و آنها را از میان بردند (و قال الملك انی اری سبع بقرات سمان یا کلهن سبع عجاف و سبع سنبلات خضر و اخر یابسات).

سپس رو به آنها کرد و گفت: ای جمعیت اشراف! درباره خواب من نظر دهید اگر قادر به تعبیر خواب هستید (یا ایها الملا افتونی فی رؤیای ان کنتم للرؤیا تعبرون).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۲۳

ولی حواشی سلطان بلافاصله اظهار داشتند که اینها خوابهای پریشان است و ما به تعبیر اینگونه خوابهای پریشان آشنا نیستیم! (قالوا اضغات احلام و ما نحن بتاویل الاحلام بعالمین).

اضغات جمع ضغث (بر وزن حرص) به معنی یک بسته از هیزم یا گیاه خشکیده یا سبزی یا چیز دیگر است و احلام جمع حلم (بر وزن نهم)

به معنی خواب و رؤیا است، بنابراین اضغاث و احلام به معنی خوابهای پریشان و مختلط است، گوئی از بسته‌های گوناگونی از اشیاء متفاوت تشکیل شده است و کلمه الاحلام که در جمله ما نحن بتاویل الاحلام بعالمین آمده با الف و لام عهد اشاره به این است که ما قادر به تاویل اینگونه خوابها نیستیم، ذکر این نکته نیز لازم است که اظهار ناتوانی آنها واقعا به خاطر آن بوده که مفهوم واقعی این خواب برای آنها روشن نبود، و لذا آن را جزء خوابهای پریشان محسوب داشتند، چه اینکه خوابها را به دو گونه تقسیم می‌کردند: خوابهای معنیدار که قابل تعبیر بود، و خوابهای پریشان و بی‌معنی که تعبیری برای آن نداشتند، و آن را نتیجه فعالیت قوه خیال می‌دانستند، بخلاف خوابهای گروه اول که آن را نتیجه تماس روح باعوالم غیبی می‌دیدند.

این احتمال نیز وجود دارد که آنها از این خواب، حوادث ناراحت‌کننده‌ای را در آینده پیش بینی می‌کردند و آنچنان که معمول حاشیه‌نشینان شاهان و طاغوتیان است تنها مسائلی را برای شاه ذکر می‌کنند که به اصطلاح مایه انبساط خاطر عاظر ملوکانه! گردد و آنچه ذات مبارک را ناراحت کند از ذکر آن ابا دارند، و همین است یکی از علل سقوط و بدبختی اینگونه حکومت‌های جبار!

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آنها چگونه جرئت کردند در مقابل سلطان مصر چنین اظهار نظر کنند و او را به دیدن خوابهای پریشان متهم سازند،

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۲۴

در حالی که معمول این حاشیه‌نشینان این است که برای هر حرکت کوچک و بی‌معنی شاه، فلسفه‌ها می‌چینند و تفسیرهای کشف‌دارند! - ممکن است این به آن جهت باشد که آنها شاه را از دیدن این خواب، پریشان - حال و نگران یافتند، و او حق داشت که نگران باشد زیرا در خواب دیده بود گاوهای لاغر که موجودات ضعیفی بودند بر گاوهای چاق و نیرومند چیره شدند و آنها را خوردند، و همچنین خوشه‌های خشک. آیا این دلیل بر آن نبود که افراد ضعیفی ممکن است ناگهانی حکومت را از دست او بگیرند؟.

لذا برای رفع کدورت خاطر شاه، خواب او را خواب پریشان قلمداد کردند، یعنی نگران نباش، مطلب مهمی نیست، این قبیل خوابها دلیل بر چیزی نمی‌تواند

باشد!

این احتمال را نیز بعضی از مفسران داده‌اند که: منظور آنها از اضغاث احلام این نبود که خواب تو تعبیر ندارد، بلکه منظور این بود که خواب پیچیده و مرکب از قسمت‌های مختلف است، ما تنها می‌توانیم خواب‌های یکدست و یکنواخت را تعبیر کنیم، نه اینگونه خواب‌ها را، بنابراین آنها انکار نکردند که ممکن است استاد ماهری پیدا شود و قادر بر تعبیر این خواب باشد، خودشان اظهار عجز کردند. در اینجا ساقی شاه که سالها قبل از زندان آزاد شده بود بیاد خاطره زندان و تعبیر خواب یوسف افتاد رو به سوی سلطان و حاشیه نشینان کرد و چنین گفت: من می‌توانم شما را از تعبیر این خواب خبر دهم، مرا به سراغ استاد ماهر این کار که در گوشه زندان است بفرستید تا خبر صحیح‌دست اول را برای شما بیاورم (و قال الذی نجامنهما و ادکر بعد امة انا انبئکم بتاویله فارسلون). آری در گوشه این زندان، مردی روشن ضمیر و با ایمان و پاکدل زندگی

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۲۵

می‌کند که قلبش آئینه حوادث آینده است، او است که می‌تواند پرده از این راز بردارد، و تعبیر این خواب را باز گو کند. جمله فارسلون (مرا به سراغ او بفرستید) ممکن است اشاره به این باشد که یوسف در زندان ممنوع الملاقات بود و او می‌خواست از شاه و اطرافیان برای این کار اجازه بگیرد.

این سخن وضع مجلس را دگرگون ساخت و همگی چشم‌ها را به ساقی دوختند سرانجام به او اجازه داده شد که هر چه زودتر دنبال این مأموریت برود و نتیجه را فوراً گزارش دهد.

ساقی به زندان آمد به سراغ دوست قدیمی خود یوسف آمد، همان دوستی که در حق او بی‌وفائی فراوان کرده بود اما شاید می‌دانست بزرگواری یوسف مانع از آن خواهد شد که سرگله باز کند.

رو به یوسف کرد و چنین گفت: یوسف تو ای مرد بسیار راستگو، درباره این خواب چه می‌گوئی که کسی در خواب دیده است که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می‌خورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده (که دومی بر اولی پیچیده و آن را نابود کرده است) (یوسف ایها الصدیق افتنا فی سبع بقرات سمان یا کلهن سبع عجاف و سبع سنبلات خضر و اخر یابسات).

شاید من به سوی این مردم باز گردم، باشد که آنها از اسرار این خواب آگاه

شوند (لعلی ارجع الی الناس لعلهم یعلمون). کلمه الناس ممکن است اشاره به این باشد که خواب شاه به عنوان یک حادثه مهم روز، به وسیله اطرافیان متملق و چاپلوس، در بین مردم پخش شده بود، و این نگرانی را از دربار به میان توده کشانده بودند.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۲۶

به هر حال یوسف بی آنکه هیچ قید و شرطی قائل شود و یا پاداشی بخواهد فوراً خواب را به عالیتین صورتی تعبیر کرد، تعبیری گویا و خالی از هر گونه پرده پوشی، و توام با راهنمایی و برنامه ریزی برای آینده تاریکی که در پیش داشتند، او چنین گفت: هفت سال پی در پی باید با جدیت زراعت کنید چرا که در این هفت سال بارندگی فراوان است، ولی آنچه را درو می کنید به صورت همان خوشه در انبارها ذخیره کنید، جز به مقدار کم و جیره بندی که برای خوردن نیاز دارید (قال تزرعون سبع سنین دابا فما حصدتم فذروه فی سنبله الا قليلا مماتاکلون).

اما بدانید که بعد از این هفت سال هفت سال خشک و کم باران و سخت در پیش دارید که تنها باید از آنچه از سالهای قبل ذخیره کرده اید استفاده کنید و گرنه هلاک خواهید شد (ثم یاتی من بعد ذلک سبع شداد یاکلن ماقدتم لهن).

ولی مراقب باشید در آن هفت سال خشک و قحطی نباید تمام موجودی انبارها را صرف تغذیه کنید، بلکه باید مقدار کمی برای زراعت سال بعد که سال خوبی خواهد بود نگهداری نمائید (الا قليلا مماتحصنون).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۲۷

اگر با برنامه و نقشه حساب شده این هفت سال خشک و سخت را پشت سر بگذارید دیگر خطری شما را تهدید نمی کند، زیرا بعد از آن سالی فرامی رسد پر باران که مردم از این موهبت آسمانی بهره مند می شوند (ثم یاتی من بعد ذلک عام فیه یغاث الناس).

نه تنها کار زراعت و دانه های غذائی خوب می شود بلکه علاوه بر آن دانه های روغنی و میوه های که مردم آن را می فشارند و از عصاره آن استفاده های مختلف می کنند نیز فراوان خواهد بود (و فیه یعصرون).

نکته ها :

۱ - تعبیری که یوسف برای این خواب کرد چقدر حساب شده بود گاودر افسانه‌های قدیمی سنبل سال بود، چاق بودن دلیل بر فراوانی نعمت، و لاغر بودن دلیل بر خشکی و سختی، حمله گاوهای لاغر به گاوهای چاق دلیل بر این بود که در این هفت سال باید از ذخائر سالهای قبل استفاده کرد. و هفت خوشه خشکیده که بر هفت خوشه‌تر پیچیدند تاکید دیگری بر این دو دوران فراوانی و خشکسالی بود، به اضافه این نکته که باید محصول انبار شده به صورت خوشه ذخیره شود تا به زودی فاسد نشود و برای هفت سال قابل نگهداری باشد.

و اینکه عدد گاوهای لاغر و خوشه‌های خشکیده بیش از هفت نبودنشان می‌داد که با پایان یافتن این هفت سال سخت آن وضع پایان می‌یابد و طبعاً سال خوش و پر باران و با برکتی در پیش خواهد بود. و بنابراین باید به فکر بذر آن سال هم باشند و چیزی از ذخیره انبارها را برای آن نگهدارند! در حقیقت یوسف یک معبر ساده خواب نبود بلکه یک رهبر بود که از گوشه

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۲۸

زندان برای آینده یک کشور برنامه‌ریزی می‌کرد و یک طرح چندمادهای حداقل پانزده ساله به آنها ارائه داد، و چنانکه خواهیم دید این تعبیر توام با راهنمایی و طراحی برای آینده شاه جبار و اطرافیان او را تکان داد و موجب شد که هم مردم مصر از قحطی کشنده نجات یابند و هم یوسف از زندان و هم حکومت از دست خود کامگان!

۲ - بار دیگر این داستان این درس بزرگ را به ما می‌دهد که قدرت خداوند بیش از آنچه ما فکر می‌کنیم می‌باشد و است که می‌تواند با یک خواب ساده که به وسیله یک جبار زمان خود دیده می‌شود هم ملت بزرگی را از یک فاجعه عظیم رهائی بخشد و هم بنده خاص خودش را پس از سالها زجر و مصیبت رهائی دهد. باید سلطان این خواب را ببیند و باید در آن لحظه ساقی او حاضر باشد، و باید به یاد خاطره خواب زندان خودش بیفتد، و سرانجام حوادثی مهم به وقوع پیوندد. او است که با یک امر کوچک حوادث عظیم می‌آفریند، آری به چنین خدائی باید دل ببندیم.

۳ - خوابهای متعددی که در این سوره به آن اشاره شده از خواب خودیوسف گرفته تا خواب زندانیان، تا خواب فرعون مصر، و اهمیت فراوانی که مردم آن عصر به تعبیر خواب می‌دادند نشان می‌دهد که اصولاً در آن عصر تعبیر خواب

از علوم پیشرفته زمان محسوب می‌شد. و شاید به همین دلیل پیامبر آن عصر یعنی یوسف نیز از چنین علمی در حد عالی برخوردار بود که در واقع یک اعجاز برای او محسوب می‌شد.

مگر نه این است که معجزه هر پیامبری باید از پیشرفته‌ترین دانشهای زمان باشد؟ تا به هنگام عاجز ماندن علمای عصر از مقابله با آن یقین حاصل شود که این علم سرچشمه الهی دارد نه انسانی.

بعد ←

↑ قدرت

→ قبل